

# سلفی گری در مصر و دوره جدید

## سلفی‌گری در مصر و دوره جدید

سلفی‌گری در مصر دارای ابعاد گوناگون می‌باشد و هریک از اقشار و گروه‌های اجتماعی سیاسی مصر در رابطه با آن مواضع مختلفی دارند. عده‌ای موافق تفکرات سلفی و وهابی در مصر هستند و به صراحت از آن حمایت می‌کنند و گروهی مخالف و صراحتاً موضع خود را اعلام می‌دارند در این وسط عده‌ای دارای مواضع ابهام آلود بوده و محافظه کارانه عمل می‌کنند و گروه‌های در قبال این مسأله ساکت هستند. در این مقاله به بررسی مواضع گروه‌های مختلف در قبال سلفیت در مصر پرداخته شده همچنین رابطه سلفی‌های مصر با وهابی‌های عربستان سعودی مورد بحث قرار گرفته است.

انقلاب 25 ژانویه به تنهایی نمی‌تواند نقطه عطف اصلی در روابط جریان سلفی با جامعه مصر باشد، بلکه حوادث پنج سال اخیر در مجموع نقطه عطف مهمی در تاریخ سلفیه در مصر بوده و علت آن ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای دینی و حضور گسترده مشایخ جریان سلفی در این شبکه‌هاست. در حالی که این جریان طی دهه‌های گذشته اسیر گفتمان تبلیغی در محیطی محدود بوده است و دایره تأثیر آن از محیط مساجد تابع جمعیت انصار السنه المحمديه و جمعیت الشرعیه که اغلب مخاطبان آن از میان خود سلفی‌ها بودند، فراتر نمی‌رفت.

در گذشته رسانه‌ها می‌توانستند هر آنچه را می‌خواهند و می‌پسندند درباره سلفیه و سلفی‌ها شایع کنند و انجام تحقیقات برای تأیید صحت و سقم این مطالب بسیار دشوار بود؛ از این رو، مردم هر آنچه را که می‌شنیدند باور می‌کردند. اما پس از ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای دینی و سلفی، بسیاری از افرادی که تصاویری تخریب شده از سلفیه دیده بودند، توانستند خود به طور مستقیم با دیدگاه‌های مهم‌ترین رهبران و شخصیت‌های این جریان در هر خانه و خیابان و محله‌ای آشنا شوند. این مسأله باعث نگرانی دستگاه‌های امنیتی شد و آنها را بر آن داشت تا به خصوص در اواخر زمامداری حسنی مبارک بسیاری از این شبکه‌ها را مسدود و محدودیت‌های زیادی بر آنها اعمال کنند. اما تحول بزرگ‌تر و قوی‌تر پس از سقوط نظام و ظهور نوعی آزادی بی‌سابقه در فضای مصر روی داد. در چنین فضایی، شخصیت‌های جریان سلفیه مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفتند و برعکس قبل، به وفور در رسانه‌ها حضور یافتند و این حضور عادی شد. لذا تعجبی نیست که در چنین شرایطی حمله به آنها شدت گیرد. علاوه بر این، گفتمان سیاسی آنها تغییر کرد و وارد خطوط و مسیرهایی شدند که از نظر ایدئولوژیکی برایشان ممنوع بود.

## سلفی‌های و انقلاب مصر

مواضع ضد و نقیض سلفی‌ها در قبال انقلاب مصر منشأ مناقشات و بحث‌های بسیاری شد که بخش عمده‌ای از آن شایان تأمل و تحقیق است. این مواضع را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

**1. موافقان:** کسانی که در تظاهرات شرکت و دیدگاه خود را به وضوح بیان می‌کردند. نماینده این گروه، جریان سلفیه حرکتی بود که شخصیت‌هایی چون شیخ محمد عبدالمقصود- که در

تظاهرات میدان تحریر شرکت کرده بود- و شیخ نشأت احمد و شیخ فوزی سعید را شامل می-شد.

می-توان شیخ محمد حسان، مشهورترین مبلغ سلفی در مصر را به رغم مواضع پرنوسانش، به این گروه اضافه کرد. با اینکه وی در برخی موارد در موضع گیری-های خود دچار تردید و نوسان می-شد، اما نوع برخوردش با انقلاب شوک بزرگی به برخی پیروان وهم-مسلکان سلفی-اش وارد کرد. وی از جوانان انقلابی تمجید و از خواسته-های آنها حمایت و حوادث جاری را حماسه و کاری بزرگ توصیف می-کرد و پیوسته به جوانان نسبت به کسانی که خود را به زور به جریان انقلاب می-بندند تا نتایج و ثمره این انقلاب به گفته او «مبارک» را به چنگ آورند، هشدار می-داد. البته وی پیشتر مواضع متضادی داشت؛ برای مثال، در خطبه نماز جمعه که از شبکه ماهواره-ای تحت نظرش با نام «الرحمه» پخش شده بود، گفته بود: «ملت ما با هیاهو و سر و صدا و هرج و مرج-های ویرانگری که نتیجه-ای جز خون-ریزی و تخریب مغازه-ها و ماشین-ها ندارد، از بحران معیشت و روزی نجات نمی-یابد.» وی افزود: «دشمنان ما می-خواهند کشورمان دچار هرج و مرج شود. به خدا قسم اگر مصر به کانون هرج و مرج تبدیل شود، هیچ کس در امان نخواهد بود و فرزندان ما دیگر امنیت نخواهند داشت! این مردم باید از وضعیت دردناک امروز عراق عبرت گیرند.»

**2. مخالفان:** طبیعی است که این گروه شامل وابستگان به سلفیه علمی (سنتی) هستند. رویکردها و مواضع این گروه در جماعت انصار السنه المحمدیه نمود یافت. این جماعت با صدور بیانیه-ای تظاهرات و شورش علیه حاکم را حرام اعلام کرد و از تظاهرات-کنندگان خواست به خانه-هایشان برگردند. هم-چنین شیخ مصطفی العدوی در تلویزیون مصر از مردم خواست به خانه-یشان برگردند. شیخ محمد المصری، یکی از بارزترین مبلغان ماهواره-ای، از طریق کانال نیل از جوانان خواست پس از اصلاحاتی که رئیس جمهور وقت مصر اعلام کرده بود به تظاهرات خود پایان دهند.

**3. مواضع نامشخص و ابهام-آلود:** بینابین این دو دسته، دسته دیگری به نام سلفی-های اسکندریه بودند که نمی توان آنها نادیده گرفت. (این مکتب از سلفیه ویژگی خاصی دارد. آنها هم به فعالیت دسته جمعی بدون تشکیل سازمان و تشکلی خاص مثل اخوان-المسلمین معتقدند.)

موضع مکتب سلفیه اسکندریه را می-توان موضعی تابع شرایط یا تغییرات تدریجی براساس تسلسل حوادث دانست. آنها در ابتدا با تظاهرات کاملاً مخالف بودند. چند روز قبل از شروع قیام خشمگینانه مردم، سایت صوت السلف فتوای یاسر برهامی، رهبر کل این جریان و یکی از سلفی-های بزرگ اسکندریه را پخش کرد که از جوانان خواسته بود از تظاهرات بپرهیزند، اما پس از بروز حوادث و ناامنی در سراسر کشور، وی خواستار حمایت از اموال دولتی و خصوصی از جمله املاک و دارایی-های مسیحیان و خارجی-ها شد و تعرض به آنها را حرام اعلام کرد. برهامی بر لزوم جلوگیری از فعالیت چماق-داران و دزدها تأکید کرد و خواستار حضور و مشارکت عملی در راه-اندازی کمیته-های مردمی و استفاده از مساجد به عنوان پایگاه فعالیت آنها شد. او هم-چنین فتوا به تحریم بهره-برداری از اوضاع و بالا بردن قیمت-ها در اثنای انقلاب داد و خواستار تشکیل گروه-هایی برای خرید و فروش سبزیجات و محصولات غذایی از تولیدکننده و فروش آنها به مردم به قیمت-های ارزان شد. در اولین بیانیه این جریان آمده است: «وظیفه همه مسلمانان همکاری برای جلوگیری از گران-فروش و حمایت از املاک و دارایی-های عمومی و خصوصی و هشدار نسبت به خرابکاری و غارت و سرقت و حمله به مردم است. بهتر است این کار را افراد صالح و شایسته هر محله برعهده گیرند. همه آنها باید برای نهی از این

منکرات و ممانعت از آنها همکاری کنند. ما تأکید می-کنیم که اموال عمومی در این شرایط حرمت بیشتری از اموال خصوصی دارند.»

در بیانیه دوم از خطبا و مبلغان مذهبی خواسته شده است با استفاده از تمام وسایل ارتباطی مردم را به پرهیز از جنگ و خون-ریزی و حفظ آبرو و اموال همدیگر و مقابله با گروه-های جرم و جنایت که باعث رواج فساد و ترور و ترس میان مردم بی-گناه شده-اند، تشویق کنند و از آنها بخواهند ابتدا از صحت- و سقم اخبار مطمئن شوند، سپس آن را بپذیرند و مراقب احوال همسایگان خود باشند. سلفی-ها هم-چنین از بیمارستان-های خصوصی خواستند خود را برای شرایط اضطراری و بیماران اورژانسی آماده و آنها را رایگان درمان کنند. هم-چنین از شجاعت، غیرت و جوانمردی جوانان مصری در تأمین امنیت راه-ها و ساختمان-ها و مقابله با مجرمین تعریف و تمجید و همه را به توبه و توکل به خدا دعوت کردند.

حسام تمام، کارشناس جنبش-های اسلام-گرا، گفته است: «با اینکه این جریان سلفی تمام این تحولات و تغییر گفتمان-ها را در مواضع و عملکردهای خود داشته است، اما خود را هم-چنان از فعالیت-های سیاسی یا مشارکت عملی در انقلاب و تظاهرات برکنار داشته است.»

این مطلب را می-توان به طور عملی با مطالعه بیانیه سوم آنها دریافت. در این بیانیه آمده است: «ما اعتقاد راسخ داریم که تغییر واقعی، اجرای دین خدا در زمین و سیاست دنیا بر پایه آن است، اما با توجه به واقعیت-های موجود و درک و شناختی که از این واقعیت-ها داریم، می-دانیم که باید برای تحقق این هدف اقداماتی را که در حال حاضر انجام آنها امکان-پذیر است، انجام دهیم، از جمله اینکه تغییر وضعیت سابق ضرورتی حتمی است. نمی-توان اجازه داد کسی که کشور را به این سرراشیب سقوط انداخته است، در حکومت باقی بماند. اما اکنون صحبت این است که چطور می-توان اوضاع را به سمت بهتر-شدن پیش راند نه بدتر شدن. نمی-توان اجازه داد کشور دچار هرج و مرج بیشتر شود. ما دیده-ایم که چطور فقدان نهاد پلیس باعث بروز انواع مفاسد و غارت و وحشت عمومی شده است و چطور عده-ای می-خواهند به هرج و مرج دامن بزنند. مجرمان از زندان فرار کرده-اند، و مسلح به سلاح-های دزدی شده-اند. چگونه سایر بخش-ها هم-چون تجارت داخلی، تأمین آذوقه، تجارت خارجی، ذخایر غذا و سوخت کشور و غیره دچار نقصان شده-اند و کل بخش-های اقتصاد و بانک-ها به ویژه بانک مرکزی و حقوق کارکنان و کارخانه-ها و فعالیت-های تجاری ولو برای مدتی کوتاه از کار می-افتند؟! تمام این مصائب و مشکلات و مصائبی ده برابر آنها از جمله جنگ و خون-ریزی و حرمت-شکنی حاصل تغییری است که به هیچ و پوچ خواهد انجامید؛ به ویژه در غیاب رهبری برای این تظاهرات و عدم یکپارچگی احزاب سیاسی. کسی که کشور را به سوی چنین هرج و مرجی به تغییر سوق دهد در مقابل خداوند مسئول تمام نتایج آن خواهد بود.»

در این بیانیه آمده است: «ما اصلاحات فوری را برای نجات کشور از این بحران ترجیح می دهیم؛ مشروط بر اینکه یک دوره انتقالی به عنوان مقدمه برگزاری انتخابات آزاد واقعی برای روی کار آمدن انسان-های شایسته ولایت تعیین شود.»

سلفی-های اسکندریه رویکردی مثبت-تر از جماعت اسلامی داشتند. آنها منتظر نماندند تا بحران تمام و بارقه-های تغییر پدیدار شود و آن-گاه مواضع خود را اعلام کنند. آنها در همان زمان انقلاب با برگزاری کنفرانس سلفیه بر هویت اسلامی مصر تأکید کردند و شیخ محمد اسماعیل المقدم، یکی از مشهورترین مبلغان اسکندریه، ناخشنودی خود را از این تغییرات اعلام کرد و گفت: «اگر البرادعی حکومت لیبرال و سکولاریستی و آزادی را بنا کند، همه مردم جز اسلام-گرایان و مبلغان اسلامی به آزادی خواهند رسید، زیرا او و هر کس دیگری از این دست امریکایی هستند.» وی افزود: «تغییرات واقعی در مساجد ایجاد می-شود. پاسداری از قرآن

کریم تغییر واقعی است. اصلاح عقاید بهترین و عمیق‌ترین نوع تغییر است.»  
دکتر یاسر برهامی با صدور بیانیه‌ای که در پایگاه اینترنتی صوت السلف منتشر شد به تشریح اظهارات المقدم در این کنفرانس پرداخت و خاطرنشان کرد که برخی از سخنان شیخ محمد اسماعیل در کنفرانس سلفی چنین برداشت کرده‌اند که وی به تمجید و تجلیل از جوانانی پرداخته است که دست به قیام زده‌اند و مواضع «دعوت» نسبت به مشارکت در تظاهرات تغییر کرده است.

نمی‌دانم چرا برهامی به تشریح و توضیح اظهارات المقدم پرداخته و خود را سخنگوی رسمی او دانسته است؟ آیا المقدم خود نمی‌توانست چنین بیانیه‌ای صادر کند به تشریح و توضیح اظهارات و مقصود خود پردازد؟! ممکن است برخی تصور کنند که المقدم برای توضیح و تشریح آنچه رسانه‌ها درباره وی نوشته‌اند تحت فشار بوده یا اختلافاتی در دیدگاه این دو قطب بزرگ سلفیه اسکندریه وجود داشته که المقدم را مجبور کرده است در مقابل برهامی که نفوذی بیشتر و شخصیتی کاریزماتیک‌تر میان جوانان دارد، سر تسلیم فرود بیاورد. برهامی در بیانیه خود سعی کرده است بر این مسأله تأکید کند که موضع اعلام شده آنها در قبال هواداران و موافقان‌شان تغییر نکرده است. وی افزود: «همان‌طور که قبل و حین حوادث تشریح کرده‌ایم و نیز بنا به ملاحظاتی دیگر، مواضع ما برای ادامه و جهت دادن به انقلاب است نه چنان که برخی تصور کرده‌اند، متوقف کردن آن.»

دکتر یاسر برهامی در بیانیه خود آورده است: «گویا جناب شیخ محمد اسماعیل درباره کاری انجام شده حرف می‌زند و از هیچ‌کس نخواستند است در تظاهرات شرکت کند. وی به تمجید و تجلیل از توان و انرژی و صفات نیک و مواضع شور-انگیز جوانان طی حوادث انقلاب پرداخته است.»

وی می‌افزاید: «کسانی که در تظاهرات شرکت نکرده‌اند نقشی مهم در تأمین امنیت و کنترل خیابان‌ها ایفا کرده‌اند. این کار از طریق کمیته‌های مردمی و نیز ابراز همبستگی اجتماعی با فقرایی که از این اوضاع به شدت لطمه خورده‌اند و مقابله با مجرمانی که باعث ترس و وحشت مردم شده و اموال و دارایی‌هایشان را چپاول کرده‌اند و مبلغانی که باعث جری‌تر شدن قدرت خشونت باطل شده‌اند، انجام شده است.» وی هم‌چنین خاطرنشان کرده: «ما به انقلابیون اینترنتی برای تظاهرات [از طرف همه مردم] چک سفید امضا یا همان اختیار تام نداده‌ایم. آنها نمی‌توانند و حق ندارند به تنهایی سرنوشت یک ملت را رقم بزنند بلکه خود بخشی از این ملت هستند.»

برهامی در سخنان خود درباره المقدم به تنگنای موجود اشاره کرده و گفته است که از یک سو، قانون اساسی برای همه مردم مشخص و تشریح شده است و از سوی دیگر، تنها جایگزین، تجدید-نظر جامع و فراگیر در قانون اساسی است که به مغرضین فرصت تعرض به هویت اسلامی کشور را می‌دهد.<sup>[1]</sup>

**4. گروه ساکت:** بر خلاف این نوع موضع‌گیری‌های علنی، برخی دیگر ترجیح داده‌اند سکوت پیشه کنند و هیچ موضعی علنی مثبت یا منفی اتخاذ نکنند. از جمله این افراد شیخ ابواسحاق الحوینی، یکی از بارزترین مبلغان سلفیه، است.

#### سلفی‌ها پس از انقلاب

سلفی‌ها نقشی چشم‌گیری در پیروزی انقلاب یا مشارکت فعالی در آن نداشتند بلکه اغلب جریان‌های سلفی موضعی کاملاً خنثی اتخاذ کرده بودند. اما پس از سرنگونی نظام، ناگهان از حالت خمودگی و جمود خارج شدند و دست به فعالیت‌ها و تحرکاتی گسترده زدند و سعی

کردند از هر موقعیت ریز و درشتی پس از فروپاشی دستگاه اطلاعاتی دولت بهره‌برداری کنند. سلفی‌ها سعی کردند از این موضوع رد و وارد تعامل با تغییرات جدید شوند. لذا شاهد طرحی متفاوت از ماهیت دیدگاه سیاسی آنها نسبت به مرحله جدید هستیم. بدین ترتیب، جماعت انصار السنه با هماهنگی گروهی از مهم‌ترین مبلغان جریان سلفی به سرعت شروع به تأسیس مجموعه‌ای موسوم به مجلس شورای علما به ریاست دکتر عبدالله شاکر الجندی، رئیس جماعت انصار السنه و المحمدیه، کردند. سایر اعضای این مجلس عبارت بودند از: شیخ محمد بن حسین یعقوب، شیخ محمد حسان، شیخ دکتر جمال المراكبی، شیخ مصطفی العدوی، شیخ ابوبکر الحنبلی، شیخ وحید بن عبدالسلام بالی و شیخ جمال عبدالرحمن. مجلس شورای علما اولین بیانیه خود را به ایجاد نقشه راهی برای سلفی‌ها در مرحله آینده اختصاص داد و در آن به بیان واضح و مختصر اهداف خود پرداخت. در اینجا به طور خلاصه به مهم‌ترین مطالب مطرح‌شده در این بیانیه اشاره می‌کنیم:

1. تأکید بر این مطلب که راه صحیح اجرای شریعت اسلامی تربیت مسلمانان براساس عقاید اسلامی و احکام و آداب آن از طریق ابزارهای مشروع موجود است.
2. دعوت از مسلمانان برای موافقت بی‌درنگ با اصلاحات قانون اساسی در روز شنبه 14 ربیع‌الثانی 1432 هـ برابر 19 مارس 2011 م، زیرا فواید آن بیشتر از زیان آن است.
3. هیچ مانع شرعی در مقابل مشارکت سیاسی و حضور در مجلس نمایندگان و مجلس شورا و شوراهای محلی وجود ندارد، زیرا این مشارکت می‌تواند به توانمندسازی دعوت سلفی و ترویج و نشر آن میان قشرهای مختلف جامعه کمک کند.
4. در این بیانیه از علما و مبلغان خواسته شده است که خود را کاندید نکنند، چون ممکن است از دعوت به خدا بازمانند، بلکه می‌توانند کسانی را که به مسائل اسلامی و منافع ملت پای‌بند هستند، معرفی کنند.
5. این بیانیه از مسلمانان خواسته است در انتخابات ریاست جمهوری به کسی که می‌دانند بیش از سایرین مسائل شریعت اسلامی و منافع امت اسلامی را می‌شناسد و قبول دارد، رأی بدهند.

6. هشدار نسبت به تغییر یا تبدیل ماده دوم قانون اساسی در تدوین قانون اساسی آینده. «دعوت سلفیه در اسکندریه» نیز که هیچ‌یک از شخصیت‌هایش در این مجلس حضور نداشتند با صدور بیانیه مختصری اعلام کرد که پس از مشورت و گفت‌وگو و رایزنی در پرتو تغییرات جدید تصمیم گرفته است در فرایند سیاسی [کشور] حضور و مشارکت مثبت داشته باشد و قصد دارد گزینه‌ای مناسب برای نحوه اعمال این مشارکت تعیین کند. آنها سپس حزب سیاسی جدیدی با مرجعیت اسلامی به نام حزب النور تأسیس کردند. رهبری این حزب مستقل از رهبری دینی بود؛ هم‌چنین بعد‌ها برخی جمعیت‌های خیریه را تأسیس کردند.

گروهی دیگر از سلفی‌ها حزب سیاسی دیگری به نام الفضیله تأسیس کردند. رئیس این حزب دکتر عادل عبدالمقصود عقیفی بود. آنها هدف خود را از تأسیس این حزب تحقق عدالت و مساوات بین انسان‌ها و بازگرداندن جایگاه پیشگامی مصر در عرصه‌های مختلف مطابق اصول شریعت اسلامی اعلام کردند.

### تبرئه سلفی‌ها از اتهامات

رسانه‌های مصری حملات سختی علیه جریان سلفی ترتیب دادند و مسائل و اتهامات تحریک‌انگیزی مطرح کردند که باعث ترویج ترس و وحشت از این جریان می‌شد؛ از جمله تخریب قبرستان‌ها و آرامگاه‌هایی که برای صوفی‌ها در برخی استان‌ها مقدس بودند، بریدن گوش

قبطی-ها و بسیاری حوادث دیگر. رسانه-ها می کوشند با این-گونه تبلیغات به تخریب وجهه سلفی-ها بپردازند و باعث ایجاد تنفر از آنها شوند. اما رهبران جریان سلفی ضمن تکذیب این ادعاها و رد هرگونه ارتباط با این حوادث، به صراحت آن را محکوم کردند. با این حال، این نوع تبلیغات و شایعه-پراکنی-ها ادامه یافت. البته برخی این تحرکات را توطئه-ای صرف برای ایجاد فتنه از سوی عناصر برجای مانده از دستگاه امنیتی رژیم سابق و حزب ملی منحل شده دانستند. احکام دستگاه قضایی نیز این مسأله را تأیید کرد.

حادثه بریدن گوش یک قبطی اتفاقی شخصی و فردی بود که کسان دیگری غیر از سلفی-ها در آن شرکت داشتند، اما رسانه-ها هم-چنان به این شایعه-پراکنی-ها و اتهامات ادامه و به آن شاخ و برگ می-دادند. در مورد تخریب آرامگاه-ها در برخی مساجد نیز دادستانی فاش کرد که عملیاتی صرفاً خرابکارانه از سوی عده-ای چماقدار و اراذل و اوباش بوده است که هیچ ارتباط و وابستگی به جریان-های دینی یا سیاسی یا سلفی-ها نداشتند و هیچ-یک از آنها دستگیر نشدند.

دادستانی کل از ضریح برخی مساجد تخریب-شده در منطقه قلیوب بازدید کرد. این مساجد عبارت-اند از: سیدی عبدالرحمن، سیدی یوسف، سیدی عبدالله شحاته، سیدی عبدالمتعال، سیدی الرداد و چهار ضریح دیگر.

چنان که در نشریه الیوم السابع آمده است، شریف عبدالله، قائم مقام دادستانی، پس از بررسی ضریح، متوجه وجود شکستگی-هایی در ضریح های ساخته شده از چوب و برخی ستون-های اطراف آن شد، اما هیچ-گونه آثاری از نبش قبر یا جنازه در آنها دیده نشد زیرا این ضریح-ها صرفاً سمبل آرامگاه بودند.

یک منبع قضایی در قلیوب گفت شکایت-هایی مربوط به تخریب ضریح-ها ضد اشخاص ناشناس دریافت کرده است، زیرا تاکنون هیچ متهمی در خصوص این مسأله شناسایی نشده است و در اغلب شکایاتی که اهالی کرده-اند هیچ کس متهم شناخته نشده است، بلکه آنها گفته-اند که شنیده-ایم سلفی-ها در تخریب این ضریح-ها دست داشته-اند.

ناظران معتقدند این اتفاق خطرناک و حساس پرده از توطئه-ای واقعی علیه جریان سلفی برداشته است؛ به ویژه که طی مرحله اخیر ثابت شده است سلفی-ها چقدر میان مردم دارای محبوبیت و مقبولیت-اند. این حقیقت را می-توان در حضور چشم-گیر رهبران سلفی و استقبال گسترده از کنفرانس-هایی که آنها برگزار می-کنند، دید.

طبق گزارش-های رسانه-ای، تعدادی از روزنامه-نگاران در روزنامه-های قومی و خصوصی گفته-اند دستورالعمل-هایی از رؤسای خود دریافت کرده-اند که بر لزوم جعل داستان-هایی ضد علما و مبلغان سلفی و اخوان با توصیف آنها به افراط-گرایی و اجرای حدود و بزرگ جلوه دادن اشتباه-های آنها به منظور ترتیب دادن حمله رسانه-ای و مطبوعاتی بزرگ برای تخریب وجهه آنها تأکید شده بود.

یکی از روزنامه-نگارانی که در هفته-نامه-ای مشهور و دارای پایگاه اینترنتی کار می-کند گفته است که دستورهای مستقیمی از سردبیر برای جعل اخبار علیه جماعت-های سلفی و اخوان دریافت کرده است. وی فاش کرد که سردبیر این هفته-نامه علاقه بسیاری به ترویج این قبیل اخبار دارد و با تعدادی از نویسندگان و روزنامه-نگاران برای ترتیب دادن برنامه کاری به منظور حمله به اسلام-گرایان با جعل برخی داستان-ها و اخبار و مقالات نادرست برای ایجاد ترس و وحشت از این جماعت-ها میان مردم، دیدار کرده است.<sup>[2]</sup>

**سلفی-ها فتنه فرقه-ای و تهدیدهای زغبی**

در شرایطی که سلفی-ها سرگرم خاموش کردن آتش فتنه فرقه-ای و کنترل حوادث مربوط به کلیسای اطفیح به رهبری شیخ محمد حسان و جمع زیادی از سران سلفیه بودند، یکی از مبلغان برجسته به نام شیخ محمد عبدالملک الزغبی که تظاهراتی برای آزادی کامیلیا شحاته، همسر یک کشیش، ترتیب داده بود، سخنان تحریک-آمیز و ماجراجویانه-ای به زبان آورد. گفته می-شود کلیسا خانم کامیلیا شحاته را پس از اینکه مسلمان شد و اسلامش را اعلام کرد، ربود و زندانی کرد. زغبی در نواری ویدئویی که در یوتیوب منتشر شد، تهدید کرد در صورت حل نشدن مسأله کامیلیا شحاته، همسر کشیش دیر مواس، سلفی-ها را وادار به حمله به کلیساها خواهد کرد. وی کلیسا را به ربودن خانم شحاته برای جلوگیری از اعلام اسلامش متهم کرد.

زغبی که میان جمعی از جوانان سلفی سخنرانی می-کرد، تأکید کرد یک هیأت از سلفی-ها با اعضای شورای عالی نیروهای مسلح دیدار کردند و تمام اسنادی را که از محکومیت- کلیسا و جرایم نظام فاسد و بازداشت خواهران ما در کلیساها حکایت داشت، تحویل آنها دادند. وی خاطرنشان کرد که شورای عالی نیروهای مسلح قول رسیدگی فوری و اقدام سریع داده است. زغبی گفت: «به خدا سوگند، به خدا سوگند، به خدا سوگند اگر این ماجرا ظرف چند روز آینده حل نشود، در تمام شبکه-های ماهواره-ای و مساجد اعلام خواهیم کرد که به پشتوانه جوانان مصری به شما حمله خواهیم کرد.» وی در ادامه گفت: «ما به این تحرکات در این مکان بسنده نخواهیم کرد، بلکه به خدا سوگند می-خورم اگر این ماجرا حل نشود، به اذن خدا به کلیساها حمله می-کنیم.»<sup>[3]</sup>

چند روز پس از این تهدید و به دنبال اطلاعاتی غلط مبنی بر اقدام کلیسا به بازداشت دختری به نام عبیر که تازه مسلمان شده بود، حادثه امبابه به وقوع پیوست و ده-ها نفر کشته و مجروح شدند. این وضعیت جریان سلفی را دوباره به دردسر انداخت و آنها را در وضعیتی دشوار قرار داد.

## سلفی-ها و الازهر

دکتر احمد الطیب، شیخ الازهر، سلفی-ها را به شدت مورد حمله قرار داد و در گفت-وگویی تلویزیونی با برنامه «واحد من الناس»<sup>[4]</sup> که از شبکه ماهواره-ای «دریم2» پخش می-شد، سلفی-های جدید را به عنوان «غالیان حنبلی» توصیف کرد و گفت که توده مسلمانان هیچ-گاه چنین مذهبی نداشته-اند.

وی گفت سلف یا سلفیه یک مذهب یا مکتب نیست؛ چنان که کلمه سلف قرآن فقط در یک جا ذکر شده که آن هم در موضع مذمت بوده است.

البته شیخ الازهر در چارچوب طرحی که برای گفت-وگو با جنبش-های اسلام-گرا ارائه کرده بود مجموعه رهبران جریان سلفی را برای اولین بار به دانشگاه الازهر دعوت کرد. هیأت اعزامی سلفی-ها شامل شیخ محمد حسان، ابواسحاق حوینی، محمد حسین یعقوب، عبدالمنعم الشحات، سخنگوی رسمی دعوت سلفیه، و محمود عبدالمقصود بود. رهبران سلفی نیز از این دیدار استقبال و خاطرنشان کردند که این گفت-وگو به تقریب مفاهیم بین دو طرف و ایجاد هماهنگی بین مواضع سلفی-ها و دانشگاه الازهر که پرچم-دار کار و دانش دینی در جهان و مرجع غیرقابل اختلاف است، کمک شایانی می-کند و به منزله بیعت رهبران سلفی با امام بزرگ الازهر است. این چنین دروغین بودن اختلافات و شایعاتی از این دست بین سلفی-ها و الازهر برملا شد. با این حال، شیخ محمد الزغبی و سایر سلفی-ها ضد شیخ الازهر دست به تظاهرات زدند و خواستار کناره-گیری او شدند.



دکتر علی جمعه، مفتی مصر نیز به دلیل مواضعش نسبت به نقاب از حمله سلفی-ها و تظاهرات خشمگینانه-نشان در امان نماند. وی کتابی را اوایل ژوئن 2011 با عنوان <sup>[5]</sup>المتشددون منتشر و در آن به تفکر سلفیه در مصر به شدت حمله کرد.

برخی مواضع شخصی رهبران سلفی در مصر جنجال شدیدی به پا کرد و خوراک خوبی برای رسانه-ها چه آنهایی که در کمین بودند چه رسانه-های دیگر فراهم آورد. شاید بارزترین این مواضع موسوم به «جنگ صندوق-ها» باشد. شیخ محمد حسین یعقوب، یکی از مشهورترین مبلغان سلفیه، اصلاحات قانون اساسی را «جنگ صندوق-ها» توصیف و خاطرنشان کرد نتیجه همه-پرسی که 77/2 درصد آری بود، نشان می-دهد «دین در تمام مسائل دخالت دارد».

یعقوب در سخنرانی در مسجد الهدی در امبابه که بخش-هایی از فیلم آن در سایت رسمی او و یوتیوب آمده است، پس از این همه-پرسی گفت: «آنهایی که خواستار رأی منفی به این اصلاحات بودند ما را نگران کرده بودند... دین در تمام مسائل حضور دارد... معتقدیم که اگر دین در تمام مسائل انسانی و در تمام نیازهای او دخالت نداشت، شما سراغ صندوق آرا نمی رفتید... ما همه-پرسی برگزار کردیم و مردم به دین «آری» گفتند.»

یعقوب سخنرانی خود را این-گونه آغاز کرد: «خبرهای خوش «آری» به گوشم رسیده است.» سپس گفت «الله اکبر» و در ادامه افزود: «این جنگ نامش جنگ صندوق-هاست... سلفی-ها به اهل بدعت می-گویند بین ما و شما صندوق آرا حکم می-کند... صندوق-ها به به دین گفتند آری، سپس ما هم تکبیر عید را سر می-دهیم.» سپس این تکبیر را سر داد: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله... الله اکبر الله اکبر ولله الحمد.» مردم هم پس از او همین شعار را سر دادند.

وی سپس به کسانی که می-گفتند این کشور پس از این همه-پرسی دیگر کشور ما نیست، گفت: «شما می-توانید پاسپورت-های خود را بردارید و به امریکا و کانادا بروید. شما به دموکراسی خودتان آری بگویید... ملت به دین آری گفتند. ما دین را می-خواهیم.»

یعقوب درباره کسانی که رأی منفی در همه-پرسی داده-اند، گفت: «ما از آنها نمی-ترسیم. آنها در واقع هم- قیمت خود را شناخته-اند و هم قیمت دین را.» اما یعقوب پس از مجادله-ای شدید و واکنش-های منفی نسبت به اظهارات متهورانه-اش گفت که شوخی کرده- است.

اما موضع دوم حاصل یکی از سخنرانی-های قدیمی شیخ ابواسحاق الحوينی، یکی از رهبران سلفیه، در سایت فیس-بوک درباره حل بحران اقتصادی در مصر از طریق برده-داری و کنیزداری و بازگشت به جهاد بود که طوفانی از انتقادات تند و تیز را به دنبال داشت. وی متهم شد که می-خواهد باردیگر جامعه را به عصر برده و کنیز برگرداند.

در شرایطی که الحوينی خود مسئولیت این سخنرانی را پذیرفته بود، یک منبع سلفی گفت که طرح این سخنرانی در حال حاضر در چارچوب حمله تخریبی است که علیه جنبش سلفیه صورت می-گیرد. الحوينی در سخنرانی جنجالی خود درباره جهاد به عنوان راه خروجی از بحران اقتصادی در مصر گفته بود: «آیا علت این فقر ترک جهاد نیست؟ اگر ما سالی یک یا دو یا سه بار جنگ راه بیاندازیم، می-توانیم مردم بسیاری را اسیر کنیم.» وی گفت که جهاد و عواقب آن هم-چون کسب غنایم و اسیر راه-حلی برای خروج از بحران است.

وی افزود: «هر مبارزی که از جنگ برمی-گردد، می-تواند با خود تعداد زیادی اسیر و زن و بچه بیاورد و هر یک از ششصد درهم قیمت گذاری کند.» وی این-چنین مزایای اقتصادی جهاد را برشمرد.

طبق گزارشی که در سایت mbc.net آمده است، شیخ جنگ و غنایم مالی و انسانی را بر تجارت و صنعت و قرار داد ترجیح می-دهد و می-گوید: «اگر تمام عمرتان کار کنید، نمی-تواند چنین سرمایه-داری کسب کنید.»

وی خاطرنشان کرده است هرکس با این طرح مخالفت کند، مستحق جنگ است و سرنوشت اسرای پس از این حملات را پیدا می-کند: «هرکس با این دعوت مخالف کند، با او می-جنگیم و او را اسیر و اموال و زنان آنها را تصاحب می-کنیم. این خود مبلغ هنگفتی پول است.»  
حوینی با اظهار شگفتی از اتهاماتی که اسلام را به مباح دانستن برده-داری متهم می-کند، خاطرنشان می-کند که اسلام تشویق به آزاد کردن اسرا و بردگان می-کند و آزادی بردگان هم مستلزم کفاره است. وی هم-چنین تأکید می-کند: «کشوری مثل آمریکا، کشورهای دیگر را یکجا اسیر و اشغال می-کند.» وی هم-زمان از رقبای خود خواست از راهکارهای او کپی-برداری نکنند.

## موضع گیری در قبال دموکراسی

در ایدئولوژی سلفی به طور کلی، دموکراسی کفر نسبت به خداوند متعال است، زیرا به منزله ایجاد شریک در قانون-گذاری برای خداست. آنها بهانه می-کنند که وقتی می-خواهیم قانونی را وضع و اجرا کنیم، برای این-کار در نظام-های دموکراتیک باید طرح مد نظر در پارلمان به تصویب برسد، زیرا دموکراسی حکومت اکثریت است و نمایندگان ملت در پارلمان حضور دارند. همین یک مطلب وجه اختلاف اساسی آنها با جماعت اخوان-المسلمین شد، زیرا تعدادی از رهبران اخوان-المسلمین اعلام کردند که دموکراسی را به همین شکل می-پذیرند و بر این عقیده-اند که ملت مصر، مسلمان-اند و جز به اجرای شریعت به چیز دیگری فکر نمی-کنند. اما سلفی-ها این مسأله را به هیچ وجه قبول ندارند.

وقتی دموکراسی به این شکل کفر محسوب می-شود، مستلزمات آن شامل انتخابات پارلمانی و غیره حرام به حساب می-آیند و مشارکت در آنها جایز نیست. اما هرکس که آن را مجاز می-داند به این دلیل است که اعتقاد دارد که منافع آن بیشتر از مفاسدش است. لذا برخی بر این باورند که علت خودداری سلفی-ها از مشارکت در حکومت در گذشته، تقلب در انتخابات و فشارهای امنیتی بوده است. اما به اعتقاد من، بزرگ-ترین انگیزه کسانی که معتقد به مشارکت-اند، تلاش برای ایجاد اکثریت در پارلمان و تشکیل گروه-های فشار با سایر جریان-های اسلام-گرا مثل اخوان، جماعت اسلامی، جهاد و حزب الوسط برای مقابله با طرح سکولاریسم و قوانین خلاف شریعت است. این امر ممکن است کار را به وجوب مشارکت در انتخابات بکشاند، زیرا آنها اکنون گمان می-کنند چنانچه میدان را رها کنند، دیگران کشور را به سمت سکولاریسم و ترک شریعت اسلامی می-کشانند.

سلفیه مصر مثل سایر جریان-های سلفیه در جهان طیف-هایی مختلف دارد. چنان که بیان شد، چندین موضع متضاد و متفاوت در قبال انقلاب و حکم شرکت در تظاهرات و تطبیق آن از نظر فقهی وجود داشت و بحث فقهی در این خصوص بر سر این مسأله بود که آیا شورش علیه حاکم حرام است یا حلال؟ همین اختلافات در مسائل و مشکلات متعدد تکرار خواهد شد و طیف-های مختلف سلفیه بین خود، گرچه در مسائل بسیار اتفاق نظر دارند، بر سر این مسأله به توافق نخواهند رسید.

بنابراین می-توان مواضع جریان سلفی را در قبال دموکراسی در شرایط فعلی این-گونه خلاصه کرد:

1. گروهی موافق بودند، لذا سعی کردند وارد فرایند سیاسی شوند و منافع آن را بر مفاسدش ترجیح دهند. دعوت سلفیه در اسکندریه و شاخه-های آن در استان-ها در این دسته جای می-گیرند. آنها حزب نور را با مرجعیت دینی تأسیس کردند. گروه دیگر جریان سلفی حرکتی در قاهره و شخصیت-های آن هم-چون محمد عبدالمقصود، نشأت احمد و فوزی سعید هستند.

این گروه از تأسیس حزب سلفی دیگر مرسوم به الفضیله حمایت می کنند. این حزب رهبر ندارد، بلکه فقط مرجعیت و وابستگی دارد.

2. گروه دیگر می-کوشد جانب میانه-روی را حفظ کند، لذا نه رد می-کند و نه خود مشارکت می-کند و ممکن است برخی را طبق برداشتی که خود از مسائل دارند، تشویق به مشارکت کند. جماعت انصار السنه المحمدیه و شیخ محمد حسان جزء این گروه هستند. آنها مجلس شورای علما را به همین انگیزه تأسیس کردند.

3. گروه ساکت از جمله شیخ ابواسحاق الحوینی؛

4. گروه مخالفان شامل جریان المدخلیه و نیز طیفی وسیع از جریان سلفی سنتی که تاکنون مواضعی صریح و علنی اعلام نکرده-اند.<sup>[6]</sup>

### مترسک وهابیت و خط-مشی وارداتی

مخالفان وکسانی که از فکر سلفی در مصر می-ترسند پیوسته دم از «خط-مشی وارداتی» و «وهابیت عربستانی» می-زنند. آنها به دنبال براندازی سلفیه یا به قبول خودشان وهابیت-اند، چون معتقدند این خط وارداتی و ساختگی هیچ ارتباطی با اسلام واقعی ندارد و توسط چند نفر که به عربستان رفته و شیفته پول نفت شده بودند، به مصر آورده شده است.

شاید این زمینه تاریخی در این مسأله دخالت مستقیم داشته باشد، زیرا مصر در زمان حکومت محمدعلی پاشای عثمانی در براندازی اولین نظام عربستان که بر پایه ائتلاف با دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب شکل گرفته بود، سهم داشت و ابراهیم پاشا، فرزند محمدعلی پاشا، به مرکز جزیره العرب حمله کرد و توانست به درعیه، پایتخت حکومت، برسد و نظام آل-سعود را سرنگون کند.

این حمله زمانی شروع شد که محمدعلی پاشا فرزند خود، ابراهیم پاشا را به عنوان فرمانده سپاه مصر به جنگ آل-سعود فرستاد. در این جنگ که از 1816 تا 1819م به طول انجامید، زد و خوردهایی شدید در نجد به ویژه در الرس، شقراء، ضرماء و الدرعیه به وقوع پیوست و به اشغال الدرعیه، پایتخت آل-سعود، انجامید و ابراهیم پاشا نیز به عنوان پاداش، والی مکه شد.

هم-چنین رشد جریان سلفی و کم-رنگ شدن نقش الازهر عامل اصلی در حمله به سلفی-ها و مبارزه با آنها بود؛ به ویژه که بسیاری از علمای الازهر احساس کردند در مقایسه با رقبای سلفی خود که وابستگی به آن نهاد دینی اصیل و کهن نداشتند، ضعیف-تر شده-اند. مسأله دیگری که طرح وارداتی بودن خط-مشی سلفی را تقویت کرد، علاقه مشایخ سلفی به پوشیدن لباس عوام عربستان شامل چفیه عربستانی بود که این تصور را به وجود آورد که این خط-مشی و این تفکر هم مثل لباس صاحبانش از عربستان وارد شده است.

اما در حقیقت سلفیه ریشه-های کهنی در تاریخ معاصر دارد. از پرچم-داران این تفکر می-توان به شیخ محمد رشید رضا (1865-1935م) اشاره کرد. وی از پیشگامان اصلاح-طلبانی بود که اوایل قرن چهاردهم هجری می-زیستند. صاحب چاپخانه سلفیه، محب-الدین خطیب دمشقی-الاصل (1886 تا 1969م)، و محدث شیخ احمد شاکر (1892 تا 1958) از پیشگامان دیگر تفکر سلفیه بودند.

در آن زمان هیچ-گونه تماس مستقیمی بین مکتب سلفی مصر و سلفی عربستان وجود نداشت. در سال 1926 که شیخ محمد حامدالفقی جماعت انصار السنه المحمدیه را پایه-گذاری کرد، هنوز به نجد نرفته بود یا با پیروان ابن عبدالوهاب ملاقات نکرده بود یا حتی دعوت و آثار سلفیه عربستان به مصر نرسیده بود. دولت جدید عربستان زمانی تأسیس شد که نفت هنوز کشف نشده بود تا قرار-داد کاری بین آنها بسته شود یا سعودی-ها اقدام به

سرمایه-گذاری در این زمینه نکرده بودند.

لذا دفاع شیخ رشید رضا از تفکر شیخ محمد بن عبدالوهاب در جزیره العرب، آن هم در شرایطی که مصری-ها هنوز مبارزات ابراهیم پاشا بن محمد علی را برای نابودی وهابی-گری به یاد دارند، ناشی از توافق فکری و اصلی واحدی بود که هر دو به آن وابسته بودند. همین امر باعث شده بود برخی تصور کنند شیخ ابن عبدالوهاب چیز جدیدی در تفکر سلفی ابداع نکرده بلکه فقط به ترویج عیقده اسلامی صحیح و خالی از بدعت و شائبه پرداخته است.

علی عبدالعال، روزنامه-نگار و متخصص در امور سلفیه، می-گوید: «رشید رضا مقالات متعددی در روزنامه *الاهرام* و مجله *المنار* منتشر کرده بود. وی این مقالات را در کتابی با عنوان *الوهابیون والحجاز گردآوری و در مقدمه کتاب*، محمد بن عبدالوهاب و شاگردانش را این گونه معرفی کرد: «آنها از اهل تسنن و پای-بند مکتب سلف در عقاید، و مذهب اما احمد بن حنبل در فروع بودند. آنها بیشتر از سایر گروه-های مسلمان این دوره در مسیر تبعیت [از حقیقت] قرار داشتند و بیشتر از دیگران از بدعت و گناه دور بودند.» سپس درباره مخالفان آنها نوشت: «آنها فقط می-خواستند چنین صفتی را از مردم نجد بگیرند، لذا اسم حنبل-ها را از آنها گرفتند و نام وهابیت بر آنها گذاشتند تا فقط وانمود کنند [مذهب] توده اهل نجد هیچ ریشه و اصلتی در کتاب و سنت و در مذهب امام احمد بن حنبل ندارد...»<sup>[7]</sup>

## وهابیت یا البانیت

حقیقت دیگری که نمی توان از آن غافل شد این است که سلفیه-ی موجود در مصر در مجموع تحت تأثیر محدث امروزی، شیخ محمد ناصر-الدین الالبانی است و لذا «البانی» خوانده می-شود. این حقیقت در انقلاب 25 ژانویه نیز دیده می-شد. روابط با ولی امر در تفکر وهابی با سایر جریان-های سلفی فرق می-کند. در جریان-های سلفی، اصل بر وجوب اطاعت و حرام بودن شورش علیه حاکم به هر شکل و صورتی است، اما در وهابیت حتی انتقادات علنی علیه سیاست-های هیأت حاکمه اجتناب می-شود. این مسأله به ماهیت ائتلاف سیاسی حکومت عربستان با شیخ محمد بن عبدالوهاب برمی-گردد. اجازه اعتراض به ولی امر در ملأعام اصلاً وجود ندارد و نهاد رسمی دینی همیشه در حال توافق و همراهی با دولت است و براساس منافع و مفساد همیشه از دولت حمایت می-کند. حکومت پیوسته در حال اجرای شریعت اسلامی و حاکم صاحب بیعت شرعی است. علاوه بر این، خبری از نظام چند حزبی و پلورالیسم سیاسی یا تظاهرات در این کشور نیست. نهاد دینی این مسأله را حق اصیل و مشروع حکام می-داند و مخالفت با حاکم و شورش علیه وی حرام است. تنها راه صحیح، نصیحت مخفیانه و سری است. به همین دلیل، طی سالیان دراز هیچ نوع مخالفت علنی با حکومت به ثبت نرسیده است مگر انتقاد شیخ سعد الشثری، عضو هیأت علمای بزرگ، با اختلاط پسر و دختر در دانشگاه «کاست» و وی در شبکه-ای ماهواره-ای در برنامه-ای مستقیم با این امر مخالفت کرد و چند روز بعد برکنار شد.

در ابتدای انقلاب مصر و اندکی قبل از آن شاهد تلاش برخی مبلغان سلفی برای اجرای این روش در مصر بودیم. مسأله مربوط به زمانی است که محمد البرادعی، مخالف دولت وقت، درصدد ایجاد تغییرات سیاسی در مصر و مقابله با طرح موروثی-سازی ریاست-جمهوری برآمد. در این بین شیخ محمود لطفی عامر، رئیس سابق جماعت انصار السنة منهور، البرادعی را به دلیل دعوت به شورش مدنی، به عنوان شورشی علیه ولی امری که اطاعت از او واجب است، مهدورالدم اعلام کرد. پس از آن فتوای مشابهی علیه یوسف قرضاوی، رئیس اتحادیه علمای مسلمان، صادر شد. آنها قبل از صدور این دو فتوا، فتوایی مبنی بر مجاز بودن انتقال موروثی

قدرت به فرزند رئیس-جمهور صادر کرده بودند.

به همین ترتیب، فتواهای جنجالی دیگری از سوی شیخ اسامه القوصی صادر شد. وی در تمام طول انقلاب در جلسات درس و بحث خود از بالای منبر به نفع مبارک تبلیغات می-کرد. حتی پس از پیروزی انقلاب و سقوط مبارک و افشای ماهیت فاسد رژیم سابق برای همه مردم، شیخ محمود عامل هم-چنان مخالفت خود را با انقلاب و انقلابیون اعلام و بر مواضع خود پافشاری می-کرد.

اما در حال حاضر سلفیه البانی در مصر رایج است. این نوع سلفیه دارای ابعاد سیاسی است که به گفته یوسف الدینی، محقق عربستانی، نوع اصیل و ریشه-داری است. وی می-گوید: «سلفیه البانی دارای ابعاد سیاسی است و به نوعی با سلفیه معاصر پیوند دارد. حتی اگر خود بگوید کاری با فعالیت سیاسی ندارد، عملکرد آن گویای دیدگاه سیاسی آن است. اندکی تأمل در مواضع و فتواهای البانی در حوادث سیاسی اخیر حکایت از غلبه و شیوع دیدگاه سیاسی بر این شاخه از سلفیه دارد.»

وی در جای دیگر می-گوید: «البته طبق دیدگاه البانی، تغییر از [رأس] هرم سیاسی شروع نمی-شود، بلکه به طور تدریجی با تغییر در پایگاه مردمی و دیدگاه-ها و میزان پای-بندیشان به اسلام سلفی انجام می-گیرد.» وی می-افزاید: «البانی معتقد است آنچه در تغییر اوضاع مسلمانان اولویت دارد اجرای شعار خودسازی و تربیت است.» وی در ادامه می-گوید: «البانی تأکید می-کند که دعوتش جنبه سیاسی ندارد و عبارت مورد علاقه-اش این است که امروز ترک سیاست، خود سیاست است.» البته ترک شعارهای سیاسی به عنوان موضعی انتقادی از سوی جماعت-های اسلام سیاسی که البانی به خوبی آنها را می-شناسد، از جمله جماعت اخوان-المسلمین، به خودی-خود موضعی کاملاً سیاسی است؛ زیرا می-کوشد تغییر را از زیرساخت-ها شروع کند و این زیرساخت عبارت است از قاعده-ای که افکار عمومی را تشکیل می-دهد. البانی در چارچوب-های دیگر خاطرنشان می-کند که سیاست بخشی مهم از اسلام است، اما پرداختن به سیاست قبل از خودسازی و تربیت، نتایج فاجعه-باری دارد. وی توجه خاصی به مسأله تعادل بین قدرت و ضعف دارد.

با نگاهی به اوضاع سلفیه در مصر در دوره سابق در می-یابیم که گرایش سلفیه البانی بر مصر حاکم بوده و مشخصه اصلی این گرایش ترویج تفکر و عقیده اسلامی و ترک بدعت و خرافات است. جماعت انصار السنة المحمدية و جمعیت شرعی همکاری عمل-کنندگان به کتاب و سنت<sup>[8]</sup> هم نمایندگان این گرایش بودند. با این حال، مشایخ دعوت سلفی که مقرشان در اسکندریه بود، فعالیت و تعامل خود را با اوضاع سیاسی کشور در قالب نقد و تحلیل و بررسی نشان می-دادند. این حقیقت را می-توان در آثار مکتوب شیخ عبدالمنعم شحات، سخنگوی رسمی فعلی، و سخنرانی-های شیخ یاسر برهامی و انبوه فتواهای او و نیز شیخ محمد اسماعیل مقدم دید.

اما در حال حاضر فقدان شرایط مناسب موجب شده است که استفاده از حق دخالت در مسائل سیاسی و حضور در عرصه سیاسی از دستور کار و اولویت-ها خارج شود. البته این مسأله بر خلاف تصور عده-ای، به معنای تحریم دائم و قاطع مشارکت نیست؛ چنان که با مخالفت برخی جریان-ها و رهبران تظاهرات منافات ندارد، زیرا ناشی از ترس آنها از بروز مفسد بیشتر از این چیزی که در حال حاضر در لیبی وجود دارد.

خلاصه اینکه مرتبط دانستن سلفیه مصر با وهابیت اشتباهی فاحش است و حمله به سلفی-ها از سوی سیاست-مداران فرصت-طلب حاکی از بی-اطلاعی و عدم شناخت آنها از این جریان است.<sup>[9]</sup>

## پاورقی

- [1]. مرکز الدین و السياسسة للدراسات، «الاسلاميون والثورة المصرية ... بين التأييد و التحريم والصحت»: <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=2001>
- [2]. موقع مركز الدين و السياسسة للدراسات، «النيابة المصرية تبرئ السلفين من هدم الأضرحة»: <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=2427>
- [3]. <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&fid=2574>.
- [4]. یکی از مردم
- [5]. افراطيون
- [6]. این بخش برگرفته است از: «السلفية المصرية... بين الوهابية والالمانية» [موقع مركز الدين والسياسسة للدراسات]: <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&id=2942>
- [7]. همان
- [8]. الجمعية الشرعية لتعاون العاملين بالكتاب و السنة
- [9]. مركز الدين والسياسسة للدراسات، «السلفيون و الديمقراطية... نظام كفرى يجوز الاستخدامه»: <http://www.rpcst.com/news.php?action=show&fid=3075>